



# عشق

رنه آندی

ترجمه

جلال ستاری

## فهرست مطالب

۵	یادداشت مترجم
۹	عشق، کنش روانی
۴۱	دیدگاه جسمانی
۷۹	دیدگاه اجتماعی
۱۱۳	دیدگاه روانی
۱۵۵	سازوکار و تکامل عشق
۱۷۹	عشق و عاطفه دینی
۱۹۵	عشق و تکامل عموم مردم

## عشق، کنش روانی

عشق، ابدأ به کشش تناسلی محدود نمی‌شود، بلکه یکی از نیروهای به هم پیوستگی است که در همه مراتب طبیعت، برای گردآوری عناصر، به صورت ترکیب‌هایی که فردیت یافته‌اند، بر وفق فرایند نوعی و نمونه‌وار زندگی، در کار است. به عنوان عامل در مرتبه روان، چندین شکل به خود می‌گیرد، از صورت ملکی وابسته به غرایز گوارشی، تا صورت ایثار که خاصه جنسی‌تر است و در میان آن دو نیز، صورت همکاری و همانندسازی را دارد که وابسته به غرایز اجتماعی است. ترکیب این انواع و انحاء از حیث تکامل، عامل کمال‌یابی روانی برای هر فرد آدمی است. عشق موجب انسجام درونی وجود است، جسم و روان و خود آگاهی و ناخود آگاهی را هماهنگ می‌سازد، راهبر و رهنمون احساسات است، مؤید خصائل جنسی و جسمانی و اخلاقی است، و سپس آدمی را با جهان پیرامون سازش می‌دهد، تضادهای اجتماعی را از میان برمی‌دارد، فرد را با خواست‌های نوع و با هر چه از او برتر است، با «الوهیتی» که در وی ساکن است، یگانه می‌سازد و این چنین به مرگ معنا می‌بخشد.

چنین پیدا است که به جاست در آغاز این کتاب، بکوشیم تا موضوع پژوهش خویش را (به نحوی جامع و مانع) تعریف کنیم و جنس عشق و اختلافش با غیر عشق را معلوم داریم. اما تحقیقاً چنین کاری ناممکن است. اگر اندکی با دقت در عشق نظر کنیم، عشق همچون وجود یا ذاتی پهناور، به پهنآوری زندگی (که تعریف و محدود ساختنش محال است) جلوه می‌کند که جایگاهش، در مرتبه

روان است که شاید مرکز هرگونه هستی است، و عشق، نمایشگر تجلی عمده آن هستی و زندگی، می‌نماید. مشکل بتوان پیش‌بینی کرد که دامنه این ذات تا کدامین حدود جهان ممکن است کشیده شود، و از طریق قوای کیهانی، تا سرچشمه‌اش بازپس رود. بنابراین باید با دقتی خاص از تعریفات تنگ و محدود، و برش‌های دلخواهانه، که می‌توانند موضوع را مثله کنند، یا خصلت اولای آن، یعنی جهانشمولی‌اش را پنهان دارند، پرهیزیم.

به راستی به نظر ما ساده‌دلانه می‌نماید که به تبعیت از نظرگاهی تنگ، عشق را فقط به مثابه پدیده‌ای روانشناختی که ملازم غریزه تولید مثل است و همچون نیرویی خلاق بر آن مزید می‌شود، کشتی فیزیکی و شیمیایی میان دو جنس، یعنی در حکم نورگرایی‌ای روانشناختی که موجب تولید مثل می‌شود، بدانیم. در چنین تعارفی که مایه بسی اطمینان خاطر است و اگر بخواهند مسأله‌ای را به آسانی بررسی کنند موجب دلگرمی بسیار، غالباً صورت ظاهر فریبنده‌ای از عقل سلیم یا یقین وجود دارد که پیش از هر چیز باید از آن احتراز کرد. به جای محدود ساختن قلمروی کاملاً مشخص، از قبل، ولو به قیمت غفلت از اصل اساسی گستردگی حقیقی‌اش، به نظر ما مرجح است که نخست همه جوانب گوناگون و متضاد آن محدوده بررسی شود، حتی اگر مجبور گردیم که هسته مرکزی‌اش را در پایان تجسس‌مان کشف کنیم و تعریف خود از موضوع را به عنوان نتیجه، در پایان پژوهش خویش، بیاوریم. عشق به هیچ‌وجه پدیده‌ای فرعی از مقوله نزدیکی جنس‌ها به یکدیگر نیست، بلکه بان نیرویی از جمله قوای طبیعت، رخ می‌نماید. بعضی زیست‌شناسان که مدعی داشتن ذهنی بس علمی‌اند، نظر تعمیم دادن (مفهوم) عشق و همانند ساختن آن با قوای تنسيق و انسجام و ترکیب و تألیف را که در همه مراتب جهان ظاهر می‌شود، یا اندیشه جستجوی مشابهتی میان نیرویی که الکترون‌ها و اتم‌ها و کرات را به صورت نظام‌هایی گروه‌بندی می‌کند از یکسو، و نیروی کشش نوجوانان به هم را، از سوی دیگر، «ابتدایی» خواهند یافت. اما همین زیست‌شناسان، با ملاحظه اینکه آمیزش جنس‌های نر و ماده